



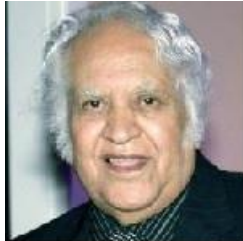
۲۰۱۵/۱۱/۱۲



داکتر رووف روشن

افغانستان و مردم نازنين آن در خطرند

اوضاع کشور هر روز رو به وخامت می رود. خطر محسوس از نا بسامانی های بیشتر، درد ها و آلام گسترده تر و مشکلات کلانتر متوجه افغانستان است و مردم بی گناه و بی دفاع آنست. یک حکومت غیر قانونی و یک پارلمان غیر قانونی نیز در عوض حل مشکلات کشور، مشکلات بیشتری را به وجود می آورند.



حکومت افغانستان قانونی نیست چون در قانون اساسی افغانستان به دو رهبر حکومت به نام های رئیس جمهور و رئیس اجرائیه صلاحیت رهبری قوه اجرائیه ای داده نشده است. از جانی به اساس متن قانون اساسی حکومت باید انتخابات پارلمانی را در موقع آن انجام می داد که بنا بر عدم اهلیت نتوانست و خواستار دوام وکلای تاریخ گذشته شد. از طرف

دیگر حکومت نام نهاد اتحاد ملی که به دست یک دیپلمات اجنبی ساخته شده است نه توان رهانیدن افغانستان را از جنگال بی امنیتی، فقر، بیکاری، مرض، و مهمتر از همه نا امیدی دارد و نه فهم و تجربه ای که کشور را ازین مضیقه وارهاند.

رهبران آن همچنان به سرعت همه وعده هایی را که برای تأمین حکومت قانون، سپردن کار به اشخاص کاردان (که در وعده های خود با استفاده از اصطلاح شایسته سالاری کار می گرفتند) و وطن دوست، انکشاف سریع اقتصاد کشور، و تأمین هماهنگی برای ترمیم و انکشاف زیر بنا به مردم داده بودند یا به فراموشی سپردند و یا هم در اجرای آن ناکام ماندند.

اکنون در قبال قتل عام مردمان ملکی و بیگناه، سر بریدن ها به دست قوای وحشی دشمنان مردم و وطن، همین را می گویند که ما این گونه تشدد را تقبیح می کنیم و گمان می کنند که همین کلمات خشک بدون پشتوانه عملی همه کار هارا درست می کند.

اکنون در کشوری که ایشان خود را رئیس جمهور و آمر اجرایی آن می نامند تفنگداران مزدور و جاهل به کشتن و سنگسار کردن زنان بیگناه بدون اثبات جرم ایشان از طرف محاکم می پردازند و هر دو رئیس این کشور حرکات آنها را تقبیح می کنند و هر بار گویا با تقبیح کردن همه مسؤلیت های خود را ادا کرده اند. ایشان هنوز هم از پشت تریبون ها لاف حق و حقانیت می زنند و از شایسته سالاری سخن می گویند و خود را رئیس و مجری امور کشور می دانند. مردم روز تا روز از آنها مأیوس شده تا جایی که در ملای عام ایشان را به نام های نادان، بی عرضه، خائن، خود پرست و بدتر از آن که قلم توان نوشتن آنها ندارد خطاب می کنند. زنان و مردان وطنپرست با چشم های اشکبار نوحه سر می دهند و حتی با کلمات خشن، امید داد رسی می نمایند. ولی ارگ نشینان و قصر نشینان که دارایی

دولت را ثروت باد آورده تصور می کنند هنوز مصروف کلان سازی تشکیلات خود هستند و بر مشاورین خود می افزایند. دول خارجی منطقه و جهان برای حصول اهداف خود در امور دولت به صورت آشکار مداخله می نمایند و حکومت غیر قانونی افغانستان هنوز به ایشان فرصت مداخله بیشتر می دهد. این همان حالتی است که گویا کارد به استخوان رسیده است.

اکنون برخی می پرسند که آیا در پی بهار عرب فرصت آن رسیده است که از بهار طغیانی افغانستان نام برده شود؟ این همچنان حالتی است که مردم مانند انسان هایی که در خطر غرق شدن هستند به هر خسی دست می اندازند تا باشد که از غرق شدن نجات یابند.

آنچه گفته آمد شمه ای از واقعیت های تلخ کشور ماست. این که برای حل این معضلات کدام راه های چاره هم وجود دارد یا نه؟؟ سوالی است که ذوات با تجربه و چیز فهم افغانستان باید در مورد آن به مذاقه بپردازند. بیایید همین نوشته را بهانه قرار داده و با ابراز نظریات خود برای نجات مام وطن از خطرات واقعی ای که با آن مواجه است نظریات خود را بنویسیم تا از میان آنها چشم وطن پرستان با تشعشع امیدی روشن شود. من در نوبت دیگر و در فرصت دیگر با اجازه وضع صحی خود نظرات عاجزانه خود را پیشکش خواهم کرد.

